

محبوبه افشاری

۱

بهار
پرده‌ی سبز خیسی ست
روی سنگ خوردن شیشه
هر غروب
چای که دم می‌کنم
دلَم می‌گیرد

۲

با کلاهی از ماه
پشت پنجره‌ی اتاقم
قدیس‌ترین مرد دنیایی

۳

حق داری لبخند بزنی
دنیا
کثیف‌تر از
دندان‌های جرم‌گرفته‌ی توست

۴

یقه‌ات را نبند
روی سینه‌ات
بنفشه‌ای کاشته‌ام

۵

بال‌هایم را
به من بده
حالا که
مردی شده‌ام ایستاده با مشت
لای لب‌هایم پری
مجال فریاد نمی‌دهد

آریامن احمدی

۱

مثل سه‌شنبه‌یی که
باران
موهایت را
سیل زد:
گریه کردم!

کسی لایِ موهایت غرق شده بود!

۲

چمدانات را که بستی
دنیای کوچک‌ام را ریختی
ته جیب‌هایت

دستی از قطار تکان نخورد
قطار که می‌رفت
توی ایستگاه جا مانده بود
جیب‌هایت!